

قانون ازدواج و روابط زوجین - تمکین - نفقه

هر کس با علاقمندی در اختلافات مربوطه بازواج و روابط زوجین بعنوان قاضی و یا وکیل دادگستری مداخله داشته و ناچار بمراجعه بقوانین و مقررات مربوطه بامور زناشوئی و خانوادگی شده میدانند که قوانین ایران در قسمت های مذکوره بسیار ناقص و بدوی است زیرا در قوانین مرقوم بهیچوجه با اهمیت پیمان زناشوئی و تکالیف و وظائف اصلی زن و شوهر در برابر یکدیگر و شخصیت آنها توجه نشده است.

و میشود گفت که برای ازدواج در ایران هنوز قانون جامع و مرتبی که بطور صریح و روش وظائف اصلی و اساسی زن و شوهر را تعیین نماید وضع و تدوین نشده است و حتی تعریفی برای عقد ازدواج در قانون مدنی ایران نشده است.

فقط تعدادی از آراء و فتاوی فقهای شیعه را آنهم بطور بسیار ناقص و نامرتب و درهم بصورت چند ماده قانون در آورده و تصویب و تدوین نموده و بعنوان جلد ۲ قانون مدنی ایران منتشر نموده اند که مواد مذکوره که در حقیقت آراء و نظریات و فتاوی فقهای امامیه است مستند احکام قضات محاکم ایران میباشد.

من که در طی چندین سال دادرسی قانون مذکور را مورد مطالعه و مراجعه قرار داده ام می خواهم در این رساله تا آنجا که تجربیات و ملاحظاتم اجازه میدهد نقائص آنرا شرح داده و توجه مقامات مربوطه را بوضع قوانین و مقررات صریح و روشن و کامل جهت امر ازدواج بنحویکه در خور مقام ارجمند و مقدس زناشوئی باشد جلب نمایم برای شرح و بیان مطلبی که مورد نظر است مطالب زیر را مورد بحث قرار میدهم

- ۱ - قانون چه معنی دارد ؟
- ۲ - قانون چرا لازم است ؟
- ۳ - ابدیت قانون چیست - قانون ابدی کدام است ؟
- ۴ - نامزدی چیست و قانون مدنی ایران چه نظری بآن دارد ؟
- ۵ - تعریف ازدواج و اینکه عقد ازدواج لازم است یا جایز ؟
- ۶ - مقصود از ازدواج چیست ؟
- ۷ - وظیفه - تکلیف چیست ؟
- ۸ - وظائف و تکالیف اصلی و اساسی زن و شوهر کدام است ؟
- ۹ - وظائف زن از نظر قانون مدنی ایران (تمکین) کدام است ؟
- ۱۰ - تکالیف و وظائف مرد از نظر قانون مذکور (انفاق) چیست ؟
- ۱۱ - ضمانت اجرائی وظائف طرفین کدام است ؟

قانون ازدواج و روابط زوجین

- ۱۲ - دعوی تمکین
- ۱۳ - دعوی مطالبه نفقه
- ۱۴ - تمکین شرط استحقاق نفقه است یا نشوز مسقط حق مطالبه آن میباشد؟
- ۱۵ - دعوی تمکین نسبت به گذشته قابل تصور و طرح هست یا نه؟
- ۱۶ - حکم تمکین قابل اجرا است؟ و بوسیله اجبار قانون روابط زناشویی برقرار میشود؟
- ۱۷ - سوء معاشرت مرد و طریق اثبات آن چیست؟
- ۱۸ - اختیارات محاکم ایران در دعاوی راجع بامور زناشویی؟
- ۱۹ - حضانت چیست و ضمانت اجرائی آن کدام است؟
- ۲۰ - حقوق اولاد در روابط زن و شوهر چه اثری دارد؟

بحث اول

قانون بمعنی وسیله و میزان تشخیص است و بموجب قوانین اعمال و افعال ممنوع و مباح و عقود و تعهدات صحیح از فاسد و باطل تشخیص داده میشود.

قانون وسیله و میزان تشخیص حق در دست محاکم بوده و قضات بامیزان مذکور حقوق متداعین را تشخیص داده و حکم صادر می کنند.

بحث دوم

قوانین و آداب و رسوم هم مانند سایر امور وقتی وجود نداشته و بشر در اوایل پیدایش خود قانون نمی شناخته و شاید لفظ و کلمه قانون - حق - عدالت - انصاف مدتها در زبان افراد بشر جاری نبوده و موجود مذکور با مفاهیم الفاظ و کلمات مرقوم مطلقاً آشنائی نداشته و حتی از خود و احتیاجات خود سوای تشنگی و گرسنگی و حرارت و پروت غافل بوده است.

تا بتدریج و مرور ایام بسائقه احتیاجات و طبیعت اجتماعی خود خانواده ها و قبائل و عشایر و بالاخره اجتماعات را بوجود آورده و چون احتیاجات افراد بشر اغلب یکنوع و شبیه هم است و یک غذای خوب - یک ساختمان قشنگ - یک وسیله نقلیه راحت و بالاخره تمام وسائل زندگی مورد احتیاج و نیاز همه افراد است پس از بوجود آمدن اجتماعات بشری و سپری شدن قرون توحش قهراً باب تزاحم و اصطکاک منافع باز شد و تامدتی زور و قدرت تنها وسیله حل اختلافات بود و هرزورمند و قوی آنچه می توانست بضعیف تحمیل میکرد و این وضع قابل بقا و دوام نبود کم کم فکر قانون و نظامات پیدایش و بتدریج بوضع امروز درآمده است که قانون جای گزین زور و قدرت شده و آن اختلافات را فیصله میدهد.

و بالاخره لزوم قانون برای تسهیل زندگی بشر و جلوگیری از کشمکش ها و زورگوئی ها و بهتر زندگی کردن افراد بشر احساس شده است

بنا بر مراتب مذکوره علت و فلسفه وضع قانون ایجاد محیط امن و تأمین حقوق

قانون ازدواج و روابط زوجین

ضعفا در برابر قدرتمندان و تحدید آزادی های افراد بحدودیکه مخالف و منافی آزادی دیگران نباشد میباشد.

قوانین و مقررات برای برقراری تساوی بین افرادکشور و جلوگیری از تجاوز و تعدی زورمندان به ناتوانان بوجود آمده است.

نظامات بمنظور این وضع گردیده است که مردم باطمینان آن بزندگی و فعالیت خود ادامه داده و براهنمائی آن زندگی بازم بهتر و مرفه تر برای خود تهیه نماید و بالاخره قوانین و نظامات برای تأمین مصالح اجتماعات و سعادت افراد مردم کشور وضع میشود.

بحث سوم

ابدیت و جاویدانی قانون نمی تواند ناشی از جعل و اراده شخص باشد زیرا ابدیت از اوصاف و حالات مجعوله نیست تا بتوان آنرا جعل و وضع نمود بلکه آن بیک حالت داخلی است.

برای توضیح این مطلب ناگزیرم قدری مشروحتر بنویسم اوصاف و عناوین دو گونه است ۱ - اوصاف و عناوین وضعی و طبیعی مانند انسانیت انسانها و گندمی گندمها - نخودی نخودها - سیالی آب - انگوری انگور - زوجیت زوج - فردیت فرد - پدری پدرها - مادری مادرها - مالکیت مالکها و صدها از این قبیل عناوین دیگر ۲ - اوصاف و عناوین جعلی و اعطائی مانند حرمت قمار - وجوب زکوه - بطلان بیع کالی بکالی - صحت بیع نقد حلیت مباحات و همچنین صدها عناوین از این قبیل .

و واضح است که عناوین نوع اول جعلی نیست و کسی انسانیت را بانسانها عطا نکرده است انسان خود انسان است و پدری را کسی به پدرها اعطا نکرده بلکه وقتی کسی اولاد پیدا کرده قهرآ پدر میشود.

و بعکس عناوین نوع دوم جعلی است زیرا حرمت قمار ناشی از طبیعت آن نیست بلکه حکم شرع و قانون آنرا حرام و ممنوع ساخته است و وجوب عنوان جعلی است که از طرف شرع بزکوه اعطا شده است.

بطلان بیع کالی بکالی ناشی از طبیعت آن نیست بلکه اعطائی از طرف قانون گذار است و همچنین است حلیت - صحت - فساد - و غیره در عقود و اعمال مردم .

ابدیت و جاویدانی از عناوین و اوصاف نوع اول است یعنی ناشی از طبیعت شئی است مثلاً زوجیت زوج - فردیت فرد طبعاً ابدی است و هم چنین قوانین فطری ابدی هستند .

قوانین ریاضی ابدی میباشند و دو با دو همیشه و در همه جا چهار است و دو موجود متضاد مانند آب و آتش در یک جا جمع نمی شوند و تعیین اجتماع و ارتفاعشان محال است این قوانین ابدی و جاویدان است .

وبالاخره چنانچه یک یا چند قانون طبعاً عنوان ابدیت داشته باشد ابدی است والا صفت ابدیت قابل جعل و اعطا نیست .

قانون ازدواج و روابط زوجین

بنا بآنچه که بیان کردیم اولاً ابدیت قانون ناشی از خودش است و بمعنی غیر قابل تغییر بودن است و قانون ابدی همان قوانین فطری و طبیعی و ریاضی است ابدیت دارند و بهیچوجه و در هیچ زمان و در تحت هیچ شرایطی قابل تغییر نمی باشند.

قوانین عادی و معمول نمی توانند ابدی باشند زیرا طبیعتاً ابدیت ندارند و بوجود آمدن آنها ناشی از مصالح مردم است و این مصالح ناشی از تعدادی شرایط و قیود و مقتضیات است که همیشه در محازات ترقی سطح تمدن اقوام بشری در تغییر و تبدیل است و بعبارت دیگر قوانین عادی ناشی از احتیاجات و نیازمندیهای افراد و هیئت های اجتماعی است و شک نیست که این احتیاجات و نیازمندیها مدام در تغییر و تکامل است و مانند سلولهای بدن بتدریج عده ازین می رود و نابود می شود و عده دیگر جای عده اول را میگیرد.

و هم چنین شکل و وضع این احتیاجات همیشه در تبدیل و تکامل است این وضعیت بطور قطع و یقین مخالف ابدیت و جاویدانی قوانین عادی است و در حقیقت قابل تغییر بودن و تکامل قوانین عادی در محازات تغییرات و تکامل احتیاجات بشر خود قانون طبیعی و ابدی است .

و البته باید باین نکته بسیار بزرگ و در عین حال باریک و دقیق هم توجه داشت که لزوم وجود قوانین طبق شرایط و مقتضیات زمان و مکان و بر طبق احتیاجات و نیازمندی های مردم هر اجتماع خود یک قانون ابدی است .

و نیز هر قانونی با فرض وجود شرایط و عملیکه باعث بوجود آمدن آن بوده جاویدان است زیرا فرض وجود علت بدون معلول محال است .

و با این منطق و فلسفه روشن می توان گفت که همه قوانین اعم از شرعی یا عادی ابدی هستند و با فرض موضوع با شرایط و جهاتی که هنگام وضع قانون با آن بوده اند وجود دارند .

و اگر امروز بقوانین عهد حجر مثلاً عمل نمی شود از آن جهت نیست که آن قوانین ابدی نبوده و ازین رفته اند بلکه از این جهت است که موضوعات قوانین مذکوره و یا شرایط و کیفیات آنها که در وضع قوانین مورد نظر و مؤثر بوده ازین رفته است و شک نیست که وقتی موضوع حکم و قانونی ازین رفت دیگر محلی برای عمل بآن حکم و قانون باقی نخواهد بود ولی قانون باقی است و اگر موضوع آن با همان شرایط و قیود قبلی که موضوع قانون مذکور بوده بوجود آید قانون مرقوم شاملش میشود .

توضیح این مطلب که تا حدی دقیق و قابل مطالعه و بحث میباشد محتاج به بسط مقال است .

شک نیست که ازین رفتن یک حکم و قانون کلی بدو نحو تصور میشود ۱ - خود قانون کلی از طرف مقنن و مقام ذی صلاحیت نسخ گردد مثل اینکه قانون مربوط بکیفر مرتکبین قاچاق از طرف مجالس مقننه نسخ بشود ۲ - موضوع و تعلق قانون و حکم کلی ملغی گردد و ازین یروود که قهراً قانون هم بلا اثر خواهد بود مانند قوانین و احکام مربوط ببرده

قانون ازدواج و روابط زوجین

و برده فروشی که از بین رفته است ولی این قوانین نسخ نشده‌اند بلکه مورد عمل و رعایت ندارند و خود قوانین و احکام آن موجود است و هر گاه برده‌ای پیدا شود قوانین مرقوم مورد عمل پیدا خواهند کرد .

و چون نوع اول هم با قدری دقت و مطالعه در معنی نسخ قانون بنوع دوم برگشت می‌کند یعنی دو فرض مذکور در حقیقت یکی هستند زیرا نسخ قانون هم بمعنی انتفاء موضوع است چه اینکه تا موضوع و تعلق یک قانون و شرایط و قیود زمانی و مکانی آن از هر جهت مطابق زمان و هنگام وضع آن بدون هیچ گونه تغییری باقی است نسخ آن و وضع قانون جدید محال است زیرا در چنین فرض اگر قانون جدید عین قانون سابق باشد در این صورت نسخ قانون سابق و وضع قانون جدید معنی نخواهد داشت و اگر غیر از آن قانون باشد قانونیت دوم غلط است چه فرض اینست که موضوع و شرایط و قیود زمانی و مکانی آن مقتضی همان قانون سابق بوده و قانون لاحق برخلاف مصلحت خواهد بود با این ترتیب تا تغییری در موضوع و تعلق یک قانون کلی و یا شرایط زمانی و مکانی و کیفیات آن موضوع حاصل نگردد نسخ قانون غیر ممکن است و بعد از حصول تغییر هم در حقیقت موضوع و تعلق قانون ازین رفته منتفی شده است و مقتضی شدن موضوع با منتفی شدن شرایط زمانی و مکانی آنها حاصل میشود زیرا بطوریکه امر مرکب با از بین رفتن یک جزء ازین می‌رود همینطور با انتفاء شرط مشروط ازین می‌رود و منتفی میگردد بنابراین هر قانونی ابدیت دارد و این موضوعات و تعلق قوانین است که ازین می‌روند و شرایط زمانی و مکانی و مقتضیات است که دائماً در تغییر و تکامل است و نسخ قانون هم که از طرف مقامات صلاحیت دار اعلام میشود بمعنی از بین بردن قانون نبوده بلکه بمعنی اعلام منتفی شدن موضوع و تعلق قانون سابق است

ولیکن باتمام این فلسفه‌ها که ذکر شد حاکمیت قوانین عادی که ناشی از مصالح و نیازمندیهای انسانها است ابدیت ندارد زیرا مصالح و نیازمندیهای مذکوره مدام در تغییر و تبدیل و تکامل است و هیچ عاملی قادر بجلوگیری از پیشرفت و تکامل وضع زندگی و احتیاجات بشر نیست .

ممکن است که پیشرفت بکندی حاصل گردد ولی متوقف نمی‌شود و قوانین عادی هم ابدیت نداشته و ندارند بلکه در تغییر و تکامل بودن آنها خود قانون جاودان و ابدی است

ابدیت احکام و تعالیم اسلام

تعالیم اسلام باقسام زیر تقسیم میگردد

۱ اصول عقاید ۲ احکام و دستورات و اوامر عبادی ۳ احکام و قوانین عادی اجتماعی .

قسم اول در واقع اموریست که واقعیت دارند و باین واقعیات باید عالم و مؤمن بود مانند توحید - نبوت - معاد - عدل - امامت - ضروریات دین - شک نیست که واقعیات لایتغیر است .

قانون ازدواج و روابط زوجین

قسم دوم - انواع عبادات و شعائر دین است از قبیل نمازهای واجبه و روزه ماه رمضان حج و غیره و این امور شعائر دین هستند و غیر قابل تغییر میباشند .

قسم سوم - همان قوانین و احکام مدنی واجتماعی است مانند احکام مبیع - اجاره عاریه - وکالت - شرکت - مزارعه - مضاربه و غیره ها که عنوان توصیلی و تقدسی دارند این قوانین عناوین اولیه و ثانویه دارند و فقها و دانشمندان و رؤسای دین با توجه بشرایط زمان و مکان در آنها اظهار نظر مینمایند و با تنقیح مناط بموضوعات دیگر تسری میدهند .

و خبر مشهور که میگوید حلال محمد (ص) تا روز قیامت حلال است و چیزهایی که محمد (ص) پیغمبر اسلام حرام کرده تا روز قیامت حرام است ارتباط بابدیت قوانین اسلام ندارد زیرا حلیت و حرمت ناشی از بی ضرری حلال و مضر و زیان آور بودن حرام است و تشخیص پیغمبر اسلام (ص) در این باب تشخیص خدائی و مربوط به طبیعت اشیاء و غیر قابل تغییر است .

قمار در هر زمان و بهر شکلی باشد بد و زیان آور است زنا - دزدی - خیانت دروغ گوئی - سعایت - استعمال مسکر - بیکاری - دست درازی بمال یتیمان - ایذا به دیگران - فریب دادن - و از این قبیل اعمال و اخلاق رذیله در هر زمان و همه جا و در هر شکلی که باشد زیان آور و زشت است .

بعکس معاملات برضا و طیب خاطر و با شرایط مشروع و کسب مشروع و زراعت و غیره همیشه در همه جا حلال و مفید است

اساس قوانین فرعی مدنی اسلام بر فطرت است یعنی ناشی از طبیعت اعمال و اشیاء است و ابدی است و این قاعده مسلم بهیچوجه ربطی بابدیت قوانین عادی و نظامات اجتماعی ندارد

بحث چهارم

نامزدی - در قانون مدنی ایران تعریف نشده است و در کتب فقه هم نه تنها تعریف نشده است بلکه بعنوان نامزدی مسئله ای در فقه عنوان نشده بلکه مسئله و بخشی بعنوان (خطبه) که همان مقدمات ازدواج و خواستگاری است در باب نکاح کتب فقه به چشم می خورد که دستورات و احکام بسیار مختصر و ساده ای برای آن بیان شده است در کتاب شرایع باب نکاح پس از اینکه خواستگاری از زنان شوهردار و آنها نیکه در عده طلاق رجعی هستند ممنوع معرفی مینماید میگوید (الرابعه اذا خطبها فاجابت قبل حرم علی غیره خطبها) یعنی مسئله چهارم وقتی مردی از زنی خواستگاری نمود و او هم موافقت کرد بر دیگران خواستگاری کردن از چنین زنی بگفته و عقیده بعضی از علما حرام است کتاب شرح لمعه در باب نکاح پس از تعرض بحرمت خواستگاری از زنان شوهردار و معتده بعد طلاق رجعی میگوید (تحرم الخطبه بعد اجابت العرمنها او من

قانون ازدواج و روابط زوجین

وکیلها او ولیها الخ) یعنی بعد از اینکه زنی خواستگاری مرد را قبول کرد بر دیگران خواستگاری از چنین زنی حرام است.

و هم چنین صاحب کتاب ریاض بعد از بیان مطلب بالا میگوید (اذا خطب واجابته می او وکیلها او ولیها یکره لغیره خطبتها الخ) یعنی وقتی مردی از زنی خواستگاری نمود و شخص مشارالیها ویا وکیل و یا ولی او موافقت نمود خواستگاری زن مذکور بر دیگران مکروه است.

بطوریکه ملاحظه میشود کتب مذکوره بموضوع نامزدی و تعریف و احکام آن اشاره ای نکرده و فقط موضوع خواستگاری را مورد توجه قرار داده اند که ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی در این باب میگوید (هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود).

و از ماده ۱۰۳۵ قانون با توجه بماده ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ آن چنین معلوم میشود که مقنن ایرانی نام زدی را عبارت از وعده ازدواج که زن و مرد بهم میدهند دانسته است زیرا ماده ۱۰۳۴ مقرر میدارد که (وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند الخ) و در این ماده اسمی از نامزدی برده نمی شود و ماده ۱۰۳۶ بلافاصله چنین بیان می کند (اگر یکی از نام زدها وصلت منظور را بدون علت و موجبی بهم زند الخ) و ماده ۱۰۳۷ بدین نحو تعیین تکلیف مینماید (هریک از نام زدها می توانند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف دیگر الخ).

از عبارات سه ماده مذکوره واضح و مسلم میگردد که قانون مدنی ایران نامزدی را وعده ازدواج میدانند که زن و مرد بهم دیگر میدهند.

نام زدی عبارت است از توافق و تعهد زن و مرد و یا پسر و دختری که مانع از ازدواج ندارند باینکه با یکدیگر ازدواج نمایند - و صرف وعده برای تحقق نامزدی کافی نیست.

بطوریکه گفته شد در کتب فقه شیعه برای نام زدی و خود آن احکام و مقرراتی بنظر نمی رسد لیکن قانون مدنی ایران بموجب مواد ۱۰۳۵ الی ۱۰۳۹ مقرراتی بشرح زیر بیان داشته است.

۱ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند و لوائیکه تمام و یا قسمتی از مهریه مورد توافق طرفین پرداخت شده باشد.

۲ - هر یک از طرفین مادام که عقد ازدواج جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر بهیچوجه نمی تواند او را مجبور بازدواج نماید و یا اینکه از جهت صرف امتناع از وصلت خساراتی مطالبه نماید (ماده ۱۰۳۵).

اگر یکی از طرفین بدون علت و موجبی وصلت منظور را بهم بزند در حالیکه طرف مقابل یا ابوی او یا اشخاص دیگر که با اعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی

قانون ازدواج و روابط زوجین

کرده باشند طرفیکه وصلت را بهم زده است باید از عهده خسارات وارده بر آید ولی خسارت مزبور فقط مربوط به مخارج متعارفه خواهد بود (ماده ۱۰۳۶).

۴ - هر یک از نام زدها میتوانند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف دیگر و یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کنند.

۵ - اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق مطالبه قیمت آن نوع هدایا میشود که عادتاً آنها نگاهداری میشود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف تلف شده باشد (ماده ۱۰۳۷).

۶ - در صورت فوت یکی از نام زد ها مفاده ماد قبل مجری نخواهد بود (ماده ۱۰۳۸).

۷ - مدت مرور زمان دعاوی ناشیه از بهم خوردن وصلت منظور دو سال از تاریخ بهم خوردن آنست (ماده ۱۰۳۹).

بمقررات و مواد مرقوم انتقادات زیر وارد است.

اول استعمال لفظ بهم خوردن وصلت منظور بسیار نارسا و عوامانه است زیرا هنوز وصلت منظور انجام نشده است تا بهم بخورد در این مورد منسب بود گفته شود (اگر یکی از طرفین بدون علت و موجبی از وعده خود پشیمان و از ازدواج استناع نماید).

دوم - ذکر جمله (بدون علت و موجبی) بطور مطلق و کلی در ماده ۱۰۳۶ ماده مرقوم و همچنین مواد بعدی را خنثی و بی ثمر می کند زیرا هیچ یک از اعمال و افعال انسانها بدون علت و موجب نیست و نمی تواند هم باشد و پشیمانی یکی از طرفین در انجام وصلت منظور یقین ناشی از یک علت و موجبی است بدون علت و انگیزه پشیمانی فرض نمی شود.

و اگر بهم زدن وصلت منظور را با امر عدسی و بمعنی عدم میل بانجام ازدواج بگیریم باز هم علت این امر عدسی همان عدم علت و انگیزه وجود است.

بنا بر این چون هیچ عمل و اقدامی بدون علت و موجبی نخواهد بود و هر گاه از نام زدی که وصلت منظور را بهم زده سؤال شود چرا آنرا بهم زده و علت و موجب آن چه بوده ممکن است علت های زیادی ذکر نماید که حداقل اینست که بگوید از اخلاق طرف مقابل راضی نیست ماده ۱۰۳۶ تا ۱۰۳۹ قانون مدنی کان لم یکن و از حیث اثر هیچ است.

و اگر کسی بگوید که منظور از (بدون علت و موجبی) علت و مورد نامشروع است در اینصورت بچنین شخصی باید گفت علل و موجبات مشروع و مجوز بهم زدن وصلت منظور کدام است ؟ آیا از طرف مقنن ایرانی اصل نام زدی تعریف شده ؟ و مشروعیت و قانونی بودن حدود و مشخصات آن بان گردیده و مواردی جهت مشروعیت بهم زدن وصلت منظور پیش شده است ؟

قانون ازدواج و روابط زوجین

بدیهی است که جواب همه مؤالات مرقوم منفی است یعنی در قانون مدنی ایران اصل نام زدی و حدود و مشخصات و هم چنین اثر قانونی آن چه نسبت بطرفین و چه نسبت باشخاص ثالث و نیز مواردیکه ممکن است طرفین و یا یکی از آنها می توانند وصلت منظور را بهم بزنند بیان نشده است.

در کتب فقها شیعه با اینکه عنوان نام زدی مورد بحث قرار نگرفته است و صرف خواستگاری از طرف خود و اجابت از ناحیه زن و یا اولیای او را بعضی از فقها موجب حرمت و ممنوعیت تعرض دیگران بخواستگاری آن زن دانسته و عده دیگر آن را مکروه و کار زشت قرار داده اند بنابراین فقه شیعه خواستگاری مرد و اجابت و قبولی زن را تا این اندازه نسبت باشخاص ثالث مؤثر دانسته که آنها از تعرض و خواستگاری زن و یا دختریکه خود و یا اولیایشان خواستگاری کسی را پذیرفته است ممنوع هستند یعنی اصل ممنوعیت آن بمعنی مکروه و ناپسند بودن مورد قبول عموم فقهای شیعه است.

و قانون مدنی ما این اندازه هم برای نام زدی اثر قائل نشده است و حال اینکه بیان این مطلب کاملاً لازم بوده و هست.

بنظر من باید هر چه زودتر این نواقص بر طرف گردد و عنوان نام زدی که عملاً بین مردم شناخته شده است باید مورد توجه مراجع قانون گذاری قرار گیرد و قوانین و مقررات دقیق درباره آن وضع و تکالیف و وظائف نام زدها نسبت به یکدیگر اثر نام زدی نسبت باشخاص ثالث تعیین نمایند و اثرات حقوقی و الزاماتی که در نام زدی برای طرفین و اشخاص ثالث ایجاد میشود بطور تفصیل بیان و تکلیف محاکم را در موارد بروز اختلاف و هم چنین تعرض اشخاص ثالث بنام زد و یا موارد پشیمانی یکی از طرفین و یا هر دوی آنها از انجام ازدواج مشخص سازند.

بنا بر مراتب ذکر شده با اینکه عنوان نام زدی در میان مردم ایران و در همه استانها و شهرستانهای آن معمول است تاکنون قوانین و مقرراتی برای آن وضع نشده است و مواد ۱۰۲۶ الی ۱۰۲۰ قانون مدنی هم بشرح بالا هیچ گونه اثری نداشته و برای محاکم مستندی نیستند و وجود موارد مرقوم با علم آنها مساوی است.

بحث پنجم

ازدواج یا نکاح در قانون مدنی ایران تعریف نشده است و در اغلب کتب فقه شیعه هم تعریف صحیح و درست از آن بعمل نیامده است.

و اغلب این کتب نکاح را بمعنی عقد گرفته و عقدا هم عبارت از ایجاب و قبولیکه دلالت صریح بمقصود و رضایت طرفین داشته باشد دانسته اند.

نکاح را قانون مدنی دو قسم قرار داده ۱ - نکاح دائم که مدتی در آن نیست دوم نکاح منقطع که برای مدت معینی طرفین ازدواج می کنند.

بنابراین برای خود ازدواج تعریفی نشده است اینک ما آن را تعریف میکنیم.
لفظ (ازدواج) یک کلمه عربی و مصدر باب افعال و ثلاثی آن (زوج) بوده

قانون ازدواج و روابط زوجین

و پس از اینکه بوزن افتعال در آمده مطابق یک قاعده ادبی (ت) به (د) تبدیل گردیده است و بمعنی قبول زوجیت و انتخاب و اختیار زوج میباشد و زوج بمعنی لنگه و نصف دیگر است.

بنا بر این معنی ازدواج در لغت عرب بمعنی قبول زوجیت و اختیار زوج است فلانی ازدواج کرد یعنی زوجیت قبول نمود و زوج اختیار کرد.

و ازدواج در اصطلاح حقوقی عبارت است از تراضی توافق یک زن و یک مرد بزوجیت و همسری بایکدیگر جهت شرکت در زندگی و تشکیل خانواده مطابق قانون. و عقد ازدواج عبارت است از ایجاب و قبول با عباراتی که دلالت کامل بتوافق و تراضی مرقوم داشته باشد و از کسانی که قادر به تکلم نیستند اشاره واضح کافی است. بعضی از فقهای شیعه الفاظ مخصوصی برای ایجاب و قبول شرط کرده اند از قبیل (زوجت) انکحت) و در هر حال ایجاب و قبول لازم است مابین و ایجاب و قبول توالی عرفی شرط است.

بجای کلمه ازدواج نکاح هم استعمال شده و قانون مدنی هم به تقلید از کتب فقه لفظ مذکور را در باب ازدواج اختیار و استعمال نموده است بعقیده من لفظ ازدواج برای موضوع پیمان زناشویی مناسبتر است و اطلاق لفظ نکاح بر آن باعتبار یکی از لوازم و آثار ازدواج است و حال اینکه ازدواج خود بمعنی قبول زوجیت و اختیار زوج و همسر است و ما را به یک معنای بسیار زیبا و با ارزشی متوجه می سازد و معلوم میدارد که زن به تنهایی و هم چنین مرد بدون همسر نصف آدم هستند و حتی همسراختیار کردند یک آدم کامل میشوند.

زیرا زوج بمعنی نصف است و زن به تنهایی و مرد بتنهائی نصف آدم هستند وقتی با هم ازدواج کردند یک انسان کامل میشوند.

کما اینکه یک لنگه در نصف در است و دولنگه یک در کامل خواهد بود، در مباحث آتی و مخصوصاً در باب تمکین و نفقه باین موضوع باز هم اشاره خواهم کرد.

عقد ازدواج و یا عقد نکاح را عموم فقهای شیعه از عقود لازمه شمرده و قانون مدنی ایران هم بظاهر آنرا عقد لازم میداند ولیکن من میخواهم بگویم عقد نکاح مطابق قواعد فقه اسلام و قانون مدنی ایران فقط نسبت بزنی لازم است و نسبت بمرد عقدی است جایز زیرا او هر وقت میتواند اثر عقد مذکور را از بین برده ازدواج را بهم بزند.

و اختیار مرد در بهم زدن ازدواج از اختیار موکل در عزل وکیل و از بین بردن موضوع وکالت کمتر نیست